

قصه

کودکت بداخلاقی می‌کنه؟

این قصه رو براش بخون

روزی روزگاری در کنار جنگل های سرسبز و کوههای سر به فلک کشیده دریای آبی بزرگی قرار داشت. آب این دریا زلال و تمیز و شیرین بود و همه کسانی که در نزدیکی اون زندگی می کردند از آب دریا استفاده می کردند. هر روز رودخانه ها و نهرهای زیادی که از کوهها سرازیر می شدند در نهایت به این دریا می رسیدند و وارد دریا می شدند.

اما دریای آبی از این موضوع خوشحال نبود. اون فکر می کرد که آب رودخانه ها کثیفند و اون رو آلوده می کنند. یک روز دریای آبی به کوه همسایه اش که کوه برفی بود گفت: "تو باید هر چه سریعتر مسیر رودخانه ها رو تغییر بدی! من دوست ندارم آب این رودخانه ها وارد من بشه .."





کوه برفی گفت: "ولی آب این رودخانه ها کثیف نیست.. اینها همون برف ها
آب شده هستند که از بالای کوه جاری میشن و به تو میرسن . این رودخانه
ها باید به دریا برسن و وارد دریا بشن.. اگر مانع این کار بشیم ممکنه سیل
راه بیفته و زندگی حیوانات و آدمها رو سخت تر بکنه .."
اما دریای آبی لجوج و سرسخت بود اون فقط حرف خودش رو می زد و
با عصبانیت گفت: "هر طور شده این رودها باید مسیرشون رو عوض کنند، اگر
این کار رو نکنند همه شون رو تو خودم فرو میبرم !."

کوه برفی ناامید شد سرش رو پایین انداخت و چیزی نگفت. وقتی رودخانه ها و کوههای دیگه ماجرا رو شنیدند ناراحت و ناامید شدند. همه می دونستند که کوه برفی خیلی مهربان و آرومه و از هر دعوایی دوری می کنه .. کوهها با خودشون گفتند که بایدکاری بکنند تا دریای آبی متوجه اشتباهش بشه. برای همین دور هم جمع شدند تا فکری برای این مشکل بکنند.

یکی از کوهها با عصبانیت گفت: " باید به این دریای آبی درس عبرتی بدیم. حرفهای اون بیرحمانه است .. انسانهای زیادی در اطراف رودخانه های ما زندگی می کنند. اگر اون دریا نخواد آب این رودخانه ها رو بگیره تعادل طبیعت به هم میخوره و زندگی انسانها و حیوانات اطراف این رودخانه ها به خطر میفته .. رفتار دریای آبی اشتباهه است.. "

یکی دیگه از کوهها گفت: " موافقم.. دریای آبی به آب پاک و سالمش افتخار می کنه ولی ما بهش نشون میدیم که بدون کمک رودخانه ها نمی تونه زنده بمونه .. "



کوههای دیگه پرسیدند: " ولی آخه چطوری؟" کوه گفت: " اجازه بدید فکر کنیم تا راه حل خوبی پیدا کنیم .. " همه کوهها موافقت کردند و قرار شد راه حل مناسبی پیدا کنند تا هم دریای آبی رو متوجه اشتباهش بکنند و هم مراقب باشند تا تعادل طبیعت به هم نخوره ..

روز بعد همه کوهها به سراغ دریای آبی رفتند و گفتند: " چطور تونستی با کوه برفی اونطوری صحبت کنی؟ حرفهای تو واقعا بی ادبانه بود. تو گفتی که کوهها و رودخانه ها رو می بلعی درسته ؟ " دریای آبی با ناراحتی گفت: " بله من گفتم .. باز هم می گم که اگر رودخانه ای از کوهها به سمت بیاد با موجام هم رودخانه و هم اون کوه رو در خودم فرو می برم ..



دریای آبی که حسابی عصبانی شده بود با چند تا موج سهمگین همه کوههایی که اطرافش بودند رو در خودش فرو برد.. اما اون نمی دونست که بعضی از این کوههای کوچک کوههای نمکی هستند. کوههای نمکی خیلی سریع داخل آب دریا حل شدند.

مردمی که در اطراف دریا زندگی می کردند مثل همیشه برای برداشتن و نوشیدن آب به کنار دریا اومدند. وقتی که از آب دریا خوردند چون آب دریا خیلی شور شده بود آب رواز دهانشون بیرون ریختند. دریا با تعجب به اونها گاه کرد و گفت: "چه اتفاقی افتاده؟" آدمها گفتند: "آب تو دیگه شیرین نیست .. ما دیگه نمی خواهیم از آب تو بنوشیم .." بعد هم از اونجا رفتند.

دریای آبی غمگین و ناراحت رفتن آدمها رو نگاه کرد. حالا دیگه خبری از
 آب شیرین و زلالی که همیشه داشت نبود. دریا فهمیده بود که اشتباه بزرگی
 کرده و با خوردن کوههای نمکی توی دردسر بزرگی افتاده..
 فردای اون روز دریای آبی دوباره کوه ه برفی رو دید. کوه برفی که تا حالا
 دریا رو اونقدر ناراحت و ساکت ندیده بود پرسید: "چرا اونقدر ساکت و
 غمگینی؟" دریا که حسابی خجالت زده بود به آرومی گفت: "من اشتباه بزرگی
 کرده چند تا از کوههای نمکی رو خوردم و حالا آب شیرین و تمیز من شور
 و بدمزه شده .."
 کوههای دیگه که حرف های دریا رو می شنیدند گفتند: "ما به تو گفته
 بودیم که نباید قانون طبیعت رو به هم بزنی .. بر اساس قانون طبیعت
 رودخانه ها باید به دریا برسند .. تو با بداخلاقی و لجبازی کوههای نمکی رو خوردی
 و خودت رو به دردسر انداختی! حالا بگو بینم آب رودخانه های ما تو رو تمیز
 می کنند یا کثیف؟"





دریا با ناراحتی گفت: "من اشتباه بزرگی کردم و تاوانش رو هم دادم.. خواهش می کنم من رو ببخشید اجازه بدید دوباره رودخانه ها به سمت من بیان تا آبم دوباره تمیز و زلال بشه.. من

قول میدم که دیگه بداخلاقی و لجبازی نکنم "

بعد از اون روز دوباره رودخانه ها با خوشحالی مسیرشون به سمت دریا رو رفتند و به دریا رسیدند و آب دریا کم کم دوباره تمیز و شیرین شد.

بچه های جان

بنظرتون ویژگی دریای قصه مون چی بود؟



برام بنویسید